

تبیین هنر در اندیشه اسلامی و دلالت‌های آن در اهداف آموزش هنر

وحیده مرادیان محمدیه / دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت حیدریه، تربت حیدریه، ایران.

سینا ترکاشوند / دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.*
sina.torkashvand663@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۹/۹/۳۰ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

چکیده

نسبت هنر و دین همواره مورد توجه اندیشمندان بوده است و هر یک از زاویه دید خود بدان نگریسته‌اند. در نزد اندیشمندان اسلامی، به‌طور کل، هنر و دین دارای پیوند عمیقی دارند. از طرفی هنر به‌عنوان یک منبع درسی در نظام تعلیم و تربیت کشور از اهمیت بالایی برخوردار است. بر همین اساس، لازم است تا منطبق بر اندیشه اسلامی باشد تا بتواند موجبات تحقق حیات طیبه را برای متریان فراهم بیاورد. هدف پژوهش حاضر تبیین هنر در اندیشه اسلامی و دلالت‌های آن در اهداف آموزش هنر است. روش پژوهش، تحلیلی و استنتاج قیاسی است. بدین صورت که ابتدا هنر در نگرش اسلامی تبیین شده و سپس به استنتاج اهداف آموزش هنر پرداخته می‌شود. یافته‌ها بیان‌گر آن است که زیبایی‌شناسی اسلامی دارای دلالت‌هایی در ترسیم اهداف آموزش هنر در تعلیم و تربیت اسلامی است. از جمله، اهدافی که به‌دست آمد عبارت از حقیقت‌جویی، کمال‌گرایی، عقلانیت و پرورش خلاقیت است. نتایج پژوهش بیان‌گر آن است که هنر در نگرش اسلامی از جایگاه بالایی برخوردار است و ترسیم دقیق اهداف آموزش هنر می‌تواند به تعالی آموزش هنر جهت تحقق مراتب حیات طیبه یاری رساند.

کلیدواژه‌ها: هنر، اندیشه اسلامی، آموزش هنر، اهداف.

Explaining Art in Islamic Thought and its Implications for the Purposes of Art Education

Vahideh Moradian Mohammadi / PhD student in Education, Islamic Azad University, Torbat Heydariyeh Unit, Torbat Heydariyeh, Iran.

Sina Torkashvand / PhD in Philosophy of Education, Kharazmi University, Tehran, Iran.*
sina.torkashvand663@gmail.com

Received: 2020/12/20 - **Accepted:** 2021/3/10

Abstract

Thinkers have always considered the relationship between art and religion, and everyone has looked at it from their own point of view. For Islamic thinkers in general, art and religion have a deep connection. On the other hand, art as a textbook is of great importance in the country's education system. Accordingly, it is necessary to conform to Islamic thought to provide the means for realizing a good life for educators. The purpose of this study is to explain art in Islamic thought and its implications for the purposes of art education. The research method is analytical and deductive inference. In this way, first, art is explained in the Islamic view, then the goals of art education are inferred. Findings indicate that Islamic aesthetics has implications in drawing the goals of art education in Islamic education. Among them, the goals achieved are truth-seeking, perfectionism, rationality, and fostering creativity. The research results indicate that art has a high position in the Islamic attitude, and accurate drawing of the goals of art education can help the excellence of art education achieve the levels of the good life.

Keywords: art, Islamic thought, art education, objectives.

مقدمه

نسبت هنر و دین همواره مورد توجه اندیشمندان بوده است و هر یک از زاویه دید خود بدان نگریده‌اند. در نزد اندیشمندان اسلامی به‌طور کل، هنر و دین دارای پیوند عمیقی هستند. از طرفی، هنر به‌عنوان یک منبع درسی در نظام تعلیم و تربیت کشور از اهمیت بالایی برخوردار است. بر همین اساس، لازم است تا منطبق بر اندیشه اسلامی باشد تا بتواند موجبات تحقق حیات طیبه را برای متربیان فراهم بیاورد.

از ابتدای تاریخ بشری، هنر همواره با موضوعات، تعبیر و مفاهیم دینی همراه بوده است. به‌مرور زمان و با غلبه مفاهیم دنیوی بر زندگی بشر، شاخه‌هایی از آن منشعب شده است. در طول تاریخ، دین همواره در تفسیر جهان هستی (در بُعد نظری) و دگرگون ساختن جهان آدمی (در بُعد عملی)، محوریت بنیادی و تام داشته است، اما مهم‌ترین مأموریت آن، آموزش واقعیت‌ها به انسان و هدایت عملی او در جهت شکوفایی استعدادها و به فعلیت رساندن توانمندی‌های اوست. از جمله این مجموعه استعدادهای فطری آدمی، دو عنصر اساسی یکی، عقل و اندیشه و دیگری، احساس و عاطفه است؛ به‌گونه‌ای که گفته شده از اولی حکمت زاید و از دومی هنر. شاید هم وحدت و باروری هر دو عنصر عقل و احساس است که به آفرینش و پیدایش این دو پدیده (حکمت و هنر) انجامیده و می‌انجامد (اعوانی، ۱۳۸۵: ۲۹). پیرامون اهمیت هنر و نسبت آن با دین می‌توان گفت که هنر از بارزترین جلوه‌های اسرارآمیز فرهنگ بشری و از مظاهر برجسته فرهنگ و تمدن انسانی و یکی از راه‌های معرفی دین، حکمت معنوی، عرفان، فرهنگ دینی و تبیین سیره انبیاء برای انسان معاصر است. زیبایی از اسماء و صفات نیکوی حق است. آن اسمی که بیش از سایر صفات و اسماء در جهان آفرینش به جلوه‌گری پرداخته است، صفت و اسم جمال و زیبایی حق به‌عنوان اسم خاص است. زیبایی حسی، جلوه‌ای از زیبایی مطلق و مرتبه‌ای نازل از آن است (مطهری الهامی، ۱۳۸۵: ۶۲).

نکته مهم این است که انسان‌ها (با هر نوع جهان‌بینی و تفکر فرهنگی)، به برخی اصول و ارزش‌ها (مانند زیبایی، عشق و عدالت)، معتقد و مشتاق هستند. حال بسته به

ساحتی از حیات که به آن متوجه‌اند، تفسیرشان از این اصول و ارزش‌ها نیز متفاوت است. در نتیجه، حاصل کار هنری آن‌ها که طبیعتاً در پی تجلی ارزش‌هاست، به ازای آن، وجهی را به‌نمایش می‌گذارد که انسان در آن زندگی می‌کند. در این روند، سمبل‌ها و رموز، به‌مرور به‌صورت نشانه‌های قراردادی که ربطی نیز به حقایق ماورای طبیعی ندارند، درآمده‌اند. به‌سبب عدم درک اثر هنری و یا حتی نفی آن، ممکن است هنرمند علاقه‌ای به ایجاد ارتباط با عقاید جامعه نداشته باشد و حتی بخواهد آن را تحقیر کند، اما در میان آن دسته از هنرهای دینی که بر کهن الگوهای مورد توجه همهٔ ادیان استوار بوده‌اند، ارتباط هنر و هنرمند و جامعه و پیام هنری از تجانس و هماهنگی کاملی برخوردار بوده است.

همواره دین، هنر را برای تبیین جنبه‌های معنوی و غیرقابل بیان خویش به خدمت گرفته است و هنر نیز با ارتزاق از مبانی و مفاهیم معنوی دین رشد نموده است. از آن‌جا که هنرها به‌طور عام به‌گونه‌ای زیبایی، حسن و جمال را به‌نمایش گذارده و زشتی‌ها، پلیدی‌ها و بی‌عدالتی‌ها را نفی می‌کند، می‌توان به ارتباط تنگاتنگ دین (به‌ویژه ادیان الهی) و هنر متعهد حکم داد (نقی‌زاده، ۱۳۸۷). برای تبیین نسبت و مناسبات دو مقولهٔ مهم دین، هنر و هنر دینی نخست باید از چیستی آن‌ها سخن گفت، زیرا تا ماهیت آن دو روشن نشود، بحث از چسبانی و چرایی روابط آن‌ها نابجاست. دین عبارت است از:

«دستگاه نظام‌واره‌ای از مجموعهٔ گزاره‌های هستی‌شناسانه در باب جهان و انسان و نیز مجموعهٔ آموزه‌های مشتمل بر بایدها و نبایدها و شایدها و نشایدهای مبتنی بر آن، که برای تکامل و تأمین سعادت ابدی بشر از سوی آفریدگار و پروردگار عالم تنزیل و تنفیذ شده است» (رشاد، ۱۳۸۳: ۲۱).

هنر نیز عبارت است از:

«بازآفرینی یا بازنمایاندن یک عین یا معنا به‌نحو کمال مطلوب آن»

(همو، ۱۳۹۴: ۷).

هنر دینی بر همین مبنا عبارت است:

«تنزیل امر معقول به کارگاه خیال و تبدیل امر معقول در کارگاه خیال

به جمال محسوس است» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۳۸/۳).

هنر در دین اسلام نیز مورد اهمیت قرار گرفته است؛ به‌طوری که آثار هنری به‌جا مانده بعد از ظهور اسلام، نشان‌دهنده اهمیت هنر برای مسلمانان بوده است. به تعبیر علامه جوادی آملی، هنر دینی مسیری برای تجلی معقول حقیقی در کسوت محسوس است. ایشان معتقد است:

«...حقیقت هنر، صراط مستقیمی است که معبر صعود و نزول

انسان کامل است. این هنر برین، نه‌تنها معقول را با میانجی‌گری مثال

یا محسوس هماهنگ می‌کند و همگی آهنگ گوش‌نواز توحید را زمزمه

می‌نمایند، بلکه با هم‌آوا نمودن تکوین و تشریع، اصل هنر را معنا و وجود

آن را اثبات و نیل به آن را ترغیب و راه وصول به آن را تعلیم و راه‌یافتگان

به آن را تکریم می‌کند» (همان).

بر همین اساس، این پژوهش درصدد است تا با تبیین هنر در نگرش اسلامی،

دلالت‌هایی را در قلمرو اهداف آموزش هنر برای نظام تعلیم و تربیت اسلامی احصاء

نماید. بنابراین درصدد پاسخ‌گویی به پرسش زیر برآمده است:

بر مبنای تبیین هنر در اندیشه اسلامی، چه دلالت‌هایی را می‌توان برای اهداف

آموزش هنر به دست آورد؟

پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که علی‌رغم اهمیت آموزش هنر در دوران کنونی،

اما بر مبنای اندیشه اسلامی و کاربردی کردن آن تاکنون پژوهشی صورت نپذیرفته

و بیشتر به مباحث ارزش زیباشناسی پرداخته شده است. به‌عنوان نمونه، محمودی و

الیاسی (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «رویکردهای دینی به هنر مقدس» به بررسی

رویکردهای دینی متفاوت به هنر پرداخته‌اند. امین خندقی (۱۳۹۴) نیز در پژوهشی با

عنوان «نقد دیدگاه سنت‌گرایان در باب هنر سنتی، هنر مقدس و هنر دینی» به تعریف

و تبیین مفاهیمی همچون هنر سنتی، هنر مقدس و هنر دینی پرداخته است. رشاد (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «ماهیت هنر و نسبت و مناسبات آن با فطرت و دین» به این امر پرداخته است که فطرت انسان با دین و هنر الفتی ذاتی دارد و هم از این رو، میان دین و هنر نیز همگونی‌ها و مناسبات بسیاری است. اسماعیلی (۱۳۹۴) نیز در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه هنر و دین از منظر سید حسین نصر و سید مرتضی آوینی» به این امر پرداخته است که سید حسین نصر، منشأ هنر اسلامی را مطابق تعریف سنت، ریشه در آموزه‌های وحیانی می‌داند. شهید آوینی نیز با تأثیرپذیری از فردید و هایدگر، مکتب انتقادی و نگاه حکمی و عرفانی امام خمینی (ره) رویکرد جدیدی را در عرصه هنر در ایران پایه‌ریزی کرده است. مفتونی و نوری (۱۳۹۷) نیز در پژوهشی با عنوان «بررسی تطبیقی نظریه فارابی و بوعلی سینا پیرامون هدفمندی هنر و کارکرد سرگرمی، شگفتی و لذت در آن» به این امر پرداخته‌اند که سعادت غایی انسان، هدف اصلی هنر و هنرمند باشد، سرگرمی و التذاذ نفس جایز است و هر انسانی به میزان رفع خستگی و تجدید قوا برای تلاش مجدد در راه سعادت قصوا می‌تواند از آن بهره‌مند شود.

ایلمن و آگلا (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان «رویکردهای هنری به علم و دین» به بررسی رویکردهای هنری و دین پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش بیان‌گر آن است که رویکردهای هنری به رابطه بین هنر و دین وجود دارد. فریلینگ (۲۰۰۹) در پژوهشی دیگر با عنوان «هنر و دین در غرب مدرن: برخی دیدگاه‌ها» به بررسی دیدگاه‌های مربوط به رابطه هنر و دین پرداخته است. یافته‌های این پژوهش بیان‌گر آن است که هنر و دین در دیدگاه‌های غربی، ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند. همچنین ونگر (۱۸۹۷) نیز در پژوهشی دیگر با عنوان «هنر و دین» به تبیین رابطه دین و هنر پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که دین و هنر همواره بر یکدیگر تأثیر گذاشته‌اند.

بررسی پیشینه‌های داخلی و خارجی نشان می‌دهد که پیرامون نسبت دین و هنر پژوهش‌های گوناگونی صورت پذیرفته است، اما نسبت به تبیین دقیق نسبت دین و

هنر از زاویه دید مسیحیت، دوره روشن‌گری و اسلام، پژوهشی صورت پذیرفته است و خلأ پژوهشی وجود دارد.

روش پژوهش

این پژوهش ماهیتی فلسفی دارد و از همین‌رو، لازم است برای پاسخ به پرسش‌های آن روشی فلسفی را برگزید. اما از آن‌جا که روش‌های پژوهش در قلمرو فلسفه و فلسفه تعلیم و تربیت گوناگونند (باقری و همکاران، ۱۳۸۹)، لازم است بر بنیاد هدف‌های ویژه این پژوهش، روش یا (روش‌های) ویژه‌ای برگزیده شود. بر چنین زمینه‌ای، روش پژوهش حاضر، تحلیل مفهومی و استنتاج قیاسی است. تحلیل مفهومی فعالیت پژوهشی است که فیلسوفان تحلیل زبان آن را انجام می‌دهند. آن‌ها در تحلیل خود معیارهای زبانی و منطقی را ملاک تحلیل و قضاوت خود قرار می‌دهند و به جای ابداع نظام‌های فلسفی و ایدئولوژیک، سعی در تثبیت معانی دارند (گوتگ، ۱۳۸۸: ۱۹۱). بنابراین، چنان‌چه کلمات، اصطلاحات و قضایا به سمت روشنی و وضوح پیش برود و از پیچیدگی خارج شود، زمینه حل مسایل فلسفی نیز فراهم می‌شود. بر همین اساس، می‌توان گفت تحلیل مفهومی در پژوهش‌های تربیتی با گرایش به پوزیتویسم منطقی است و پژوهش‌گران تعلیم و تربیت قصد شفاف‌سازی مفاهیم تعلیم و تربیت را از طریق تکیه صرف بر عینیت بخشیدن به مفاهیم و قضایای تربیتی دارند و در این راه، از تعریف عملیاتی و عملیاتی‌سازی مفاهیم و قضایای زبانی بهره می‌گیرند. بر همین اساس، این پژوهش به دنبال تحلیل و روشن‌گری زیبایی‌شناسی اسلامی است. برای پاسخ‌گویی به پرسش دوم، با استفاده از روش استنتاج قیاسی از نوع عملی به بررسی دلالت‌های هنر اسلامی در نظام تعلیم و تربیت و اهداف آموزش هنر پرداخته می‌شود.

ادبیات نظری

هنر در اندیشه اسلامی

هنر در لغت، معرفت توأم با ظرافت و هم‌چنین طریقه اجرای امری طبق قوانین

و قواعد است، اما در اصطلاح، تعریف هنر مسئله‌ای است که بسیاری از متفکران از روزگار باستان تا زمان حاضر را به خود مشغول داشته است (ریخته‌گران، ۱۳۷۰: ۱۲). اما تعریف غالب از هنر عبارت است از:

«بازآفرینی یا بازنمایاندن یک عین یا معنا به نحو کمال مطلوب آن»

(رشاد، ۱۳۹۴: ۷).

از طرفی، هنر دارای اقسامی است که عبارتند از:

۱. از حیث ساختار و صورت.

۲. از حیث جوهر و سیرت.

هنر از نظر ساختاری به هنر فطری و هنر صناعی تقسیم می‌شود. در تفاوت این دو، باید گفت که هنر فطری، هنری است که از فطرت برخاسته و هم‌ساز با فطرت است، اما هنر صناعی، هنری است که به تصنع پدید می‌آید. دوم این که هنر فطری دل‌انگیز و روح‌نواز است، اما هنر صناعی، تنها هوس‌انگیز و حس‌نواز است. سوم این که هنر فطری، اکتشافی و هنر صناعی، اکتسابی است (همان: ۸). هنر از حیث جوهر نیز به هنر قدسی و هنر دنیوی تقسیم می‌شود.

هنر همچنین پیوند عمیقی با ادیان الهی داشته است و نقش اساسی در گسترش تمامی ادیان جهان ایفا کرده است. هنر با تجسم تجارب، حکایات و آرزوها، معنایی انسانی را به تصاویر قابل مشاهده، انتقال می‌دهد؛ در حالی که دین، به‌عنوان الهام‌بخش معنوی برای خلاقیت و فرهنگ بشری، انسانیت و الوهیت را از طریق آیین و اسطوره به هم می‌پیوندد (Read, 1972: 25). بنابراین در انجام آیین‌ها و روایات اسطوره‌ها، دین و هنر، هم در نظر و هم در عمل بر هم منطبق می‌شوند.

به گواهی تاریخ، حجم عمده‌ای از آثار هنری در زمینه دینی به‌وجود آمده است؛ تا جایی که معروف‌ترین آثار هنری، موضوعی دینی دارند. از کاشی‌کارهای مساجد گرفته تا نقاشی‌های کلیساها، از پیکره خدایان کهن تا نقاشی‌های معابد و معماری باشکوه‌شان، همگی در مقوله هنر مقدس می‌گنجد (محمودی و الیاسی، ۱۳۸۸: ۱۴۰). ذات و نفس هنر امری معنوی و انسانی است و همانند ادب و عرفان از معارف

ذوقی و شهودی به‌شمار می‌رود و نوعی علم حضوری است نه حصولی. از این‌رو، اکثر تعاریف هنر ارایه شده از سوی اندیشمندان بشری در ظرف دقیق منطقی نمی‌گنجد و غالباً جنبه ذوقی و توصیفی دارد. هنر منشأ الهی دارد و جنبشی از سوی انسان است تا بتواند درد هجران را کاهش دهد. هنر مجموعه‌ای از آثار و فرآیندهای ساخت انسان است که در جهت اثرگذاری بر عواطف، احساسات و هوش انسانی و یا به‌منظور انتقال یک معنا یا مفهوم خلق می‌شود (مطهری الهامی، ۱۳۸۵: ۹۰). بنابراین می‌توان گفت هنر نزد ادیان امری فطری و قدسی است که از دیگر اقسام هنر متمایز می‌گردد.

هنر، ساختن جهان و فراهم آوردن فضا و محیط است که برای رشد و تعالی انسان ضروری است. هنر، مبادی و ارزش‌های خود را از جهان‌بینی و فرهنگ حاکم بر جامعه و به‌عبارتی، از باورهای هنرمند می‌گیرد و دین با جامعیت خویش و با تسلطی که بر جسم و روح انسان دارد، مناسب‌ترین منبع تغذیه معنوی و روحانی هنر است. به‌عبارتی، معیارهایی را به‌دست می‌دهد تا وجوه افتراق هنر معنوی و هنر مادی مشخص شود. دین، هنر را به‌سمت ایجاد آثاری رهبری می‌کند که بتواند روح انسان را تعالی بخشیده و جسم او را در حالت ثابت و تابع روح وی و بدون تهیج نگه دارد (نقی زاده، ۱۳۸۷: ۱۸).

در این میان، دین مبین اسلام نیز با هنر عجین بوده است و آثار هنری باقی مانده در معماری شهرهای اسلامی و نقاشی‌ها و کتیبه‌ها همگی دال بر اهمیت هنر نزد مسلمانان داشته است.

در اندیشه اسلامی، اصل، رسیدن به کمال مطلوب الهی است که در نهاد انسان فطرتاً وجود دارد. هنر اسلامی دارای گنجینه عظیمی از معانی عمیق عرفانی و حکمت الهی است. از آن جایی که دین در تمدن و فرهنگ انسان‌ها نقش مؤثری را ایفا می‌کند، بهره‌گیری از دین در کیفیت عناصر معماری در روحیه انسان تأثیر دارد. هر جا که هنر سخن براند تمام وجوه و مصنوعات و هنر آن مکان با اصول روحانی آن سنت، مرتبط است (رحیمی مهر، ۱۳۹۰: ۱۵).

غلبه وحدت دینی در هنر اسلامی تا آن‌جا پیش آمده که تباین هنر دینی و غیر

دینی را دربرداشته است. گرچه مساجد به جهاتی شکل و صورت معماری خاصی پیدا کرده‌اند، ولی بسیاری از اصول معماری و نیز تزیینات آن‌ها درست مطابق با قواعد و اصولی است که در مورد ابنیه غیر دینی هم رعایت شده است. از این‌رو، روحانیت هنر اسلامی نه در تزیین قرآن، بلکه در تمام شئون حیات هنری مسلمین تسری پیدا کرده است. روح هنر اسلامی، سیر از ظاهر به باطن اشیا و امور است. در واقع، هنرمند مسلمان از کثرات می‌گذرد تا به وحدت نایل آید. انتخاب نقوش هندسی، اسلیمی و خطایی و کم‌ترین استفاده از نقوش انسانی و وحدت این نقوش در یک نقطه، تأکیدی بر این اساس است (مددپور، ۱۳۸۶: ۲۰).

«اسلام، چگونگی ارتباط بُعد ذاتی و درونی هنر با زیبایی و هدف‌گیری‌ها که بحث پیام‌رسانی در هنر را پیش می‌کشد، از مسئله زیبایی‌ی راه‌مانند برخی مکتب‌ها، ساده برگزار نمی‌کند، بلکه تنوع این پدیده بسیار مهم را گوشزد کرده، حکمت وجود آن را در هستی و روش‌های بهره‌برداری از آن را مورد توجه شدید قرار می‌دهد» (جعفری، ۱۳۶۲: ۱۹).

از نگاه اسلام، دین و هنر، پیگیری هدف متعالی در وصول ارزش‌های انسانی و آرمان‌های الهی انسان است. در واقع، هنر اسلامی هنری است که حقایق الهی و منبعث از دین اسلام را بازگو کرده، انسان را به‌شناختی از جهان و هستی رهنمون می‌کند که مورد نظر دین اسلام است. این هنر می‌تواند در عین حال شامل هنرهای ایجاد شده در تمدن اسلامی و متضمن شکل‌های هنری ویژه اسلام باشد (راوودراد، ۱۳۸۸: ۳۲۴). به نظر شهید بهشتی:

«هنر، هنر تعالی‌بخش، هنری است که کمک کند به انسان تا از زباله‌دان زندگی منحصر در مصرف اوج بگیرد، بالا بیاید و معراج انسانیت را با سرعت بیشتر درنوردد. این هنر، هنر اسلامی است. این هنر، هنری است که مورد تشویق و تقدیر اسلام است» (فلاطونی، ۱۳۸۹: ۲۸).

هنر اسلامی همچنین متأثر از دنیایی برتر است که آن را دنیایی مثال یا عالم خیال می‌گویند؛ چراکه «وجود» در سه مرحله متجلی می‌شود که به عوالم «جبروت یا

تمثیل»، «ملکوت یا مثال» و «ناسوت یا طبیعت» نام‌گذاری شده است. در این میان، هنر اسلامی بیشترین الهام خود را از عالم مثال دریافت می‌کند که نه مادی و نه مجرد محض است (رهنورد، ۱۳۷۸: ۱۱۸).

بر همین اساس، هنر در هر معنایی از آن، مستقل نیست. لذا در اندیشه اسلامی، هنر کاملاً منسجم است و با ارزش‌ها و قضاوت‌هایی درباره علوم، حقوق، شرایط اجتماعی اقتصادی، دین، اخلاق، و سایر حوزه‌های دانش سر و کار دارد (Al-Faruqi, 1995: 35). منبع این وحدت و یک‌شکلی را می‌توان در توحید دانست که همه دانش‌ها را در یک کل متراکم، هدایت و ترکیب می‌کند. همچنین هر یک از اجزای این کل با هم سازگار هستند. این کل سازمان‌یافته، همه قواعد عینی و ذهنی واقعیت را هدایت و کنترل می‌کند. بدون این کل منسجم و نقطه کانونی، هیچ مفهوم کاملی از واقعیت را نمی‌توان پیدا کرد. این مرکز در داخل ابعاد جامع قرآن و سنت، قرار گرفته است که به موجب آن پارادایم اسلامی بر روی یک زیربنای پیشین استوار شده که بر روبنای پسین که ماهیت کارکردی خود را در احکام اجتهادی پیدا می‌کند نفوذ کرده و آن را هدایت می‌کند. این همان چیزی است که چادحوری آن را اصل همزمانی معرفت‌شناختی - هستی‌شناختی می‌نامد (Choudhury, 1993: 56).

اینک می‌توان گفت هنرمند مسلمان در خلق اثر هنری خود مهارت فنی خود را با شناختی که از شهود معنوی سرچشمه گرفته درمی‌آمیزد و در پی تعامل بین صورت و معنا و برطرف کردن نیازهای روح و جسم انسان است و برخلاف هنر غرب که به دو شکل هنرهای زیبا و هنرهای کاربردی تقسیم شده، هنرمند اسلامی با تمام اشرافی که بر اصول و مبادی زیباشناسی دارد اثری می‌سازد که کاملاً کاربردی نیز است. این بدان دلیل است که برای مسلمان هنر زیباست و زیبایی هنر دلیل و گواهی بر وجود خداست و فهم ویژگی‌های هنر اسلامی و مختصات ظاهری آن مستلزم شناخت آن رابطه‌ای است که بین هنر و مذهب وجود دارد. بنابراین خاستگاه هنر اسلامی همان آموزه‌های قرآن کریم است و در اسلام، بین ظاهر و باطن و دنیا و آخرت و امور دنیوی و اخروی فاصله‌ای نیست. هنر اسلامی با آرایش فضای زندگی به یک حقیقت

وحدت‌بخش تأکید کرده و دل‌های مؤمنین را به هم نزدیکی می‌کند. هنر اسلامی تبلور احساس و بینایی هنرمند است، زیرا هنرمند مسلمان هنر را عبادت و حتی وسیله‌ای برای تقرب به حق می‌داند (کوئل، ۱۳۶۸: ۱۵۰).

هنر در اندیشه اسلامی صرفاً متکی بر قوه خیال و وهم نیست. در واقع، در نگرش اندیشمندان اسلامی، هنر اسلامی باید با عقل انسان عجین باشد. در همین راستا، علامه جوادی آملی معتقد است که شاخص اصلی هنر دینی و وجه تمایز اساسی آن از هنر غیردینی را عقلانی بودن هنر دینی می‌داند؛ در واقع، از منظر علامه جوادی آملی، مهم‌ترین شاخص هنر اسلامی،

«توان ترسیم معقول در کسوت محسوس و قدرت تصویر غیب (عالم

معقول) در جامه شهادت است» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۵۶).

از سوی دیگر، هنر در اندیشه اسلامی، ساخت و پرداخت اشیاء منطبق با طبیعت آن‌هاست که حاوی زیبایی بالقوه است و وظیفه مسلمان این است که زیبایی را که جوهر هنر است از ذات حق بگیرد و آشکار سازد. بر همین اساس، ویژگی هنر اسلامی در این است که با روح اسلام سازگار می‌باشد و این سازگاری به خوبی در معماری اسلامی نمایان شده است. هنر اسلامی به زیبایی توجه دارد، زیرا همه صفات الهی که در جهان متجلی است، یادآور هستی مطلق است. هنر اسلامی در تمام مظاهر زندگی مسلمان، از خانه تا مسجد و بازار دیده می‌شود و برای هنرمند مسلمان، نحوه ظهور وحدت در کثرت و کثرت در وحدت که معنای توحید است، مهم‌ترین رمز است. هنر اسلامی وظیفه خود را در تحقق این اصل توحیدی می‌داند و غایت تجلی خدا را در اشکال، رنگ‌ها و اصوات به مثابه جلوه‌های خدا می‌داند به گونه‌ای که سمبولیسم اسلامی با ریشه‌های عرفانی حضور می‌یابد و ارزش‌های زیبایی‌شناختی در قالب طرح و نگاره با ویژگی‌های هنر تزئینی ناب به کار می‌رود و هنر انتزاعی جای نقش انسان را می‌گیرد (مددپور، ۱۳۸۶: ۱۰). از آن‌جا که هنر اسلامی همان هنر سنتی است و هنری است که در آن حضور و قرب حق است و دیدن آثار آن انسان را به یاد خدا می‌اندازد، پس هنر مقدس است، زیرا انسان را از کثرت به وحدت می‌رساند و از غفلت بر حذر

می‌دارد تا به قرب الهی رهنمون شود و این درست بر خلاف هنر مدرن است که هنر را یک امر ذهنی و اعتباری و احساسی و شخصی می‌داند، در حالی که هنر سنتی یک هنر قدسی است که نه ذهنی و نه عاطفی و نه اعتباری است، بلکه واقعیتی عینی است. نصر معتقد است که اسلام دین زیبایی است و هنر اسلامی هسته مرکزی تجلی اسلام است که نه تنها نقشی مهم در زندگی مسلمانان دارد، بلکه راه‌گشای زندگی کسانی است که می‌کوشند معنای واقعی اسلام را دریابند (نصر، ۱۳۷۵: ۴۵).

در واقع، هنر اسلامی با حذف تصویر انسان، به بشر کمک می‌کند تا کاملاً خودش باشد و به جای این که روحش را در خارج از خود منعکس کند، می‌تواند در مرکز وجود خود جایی باشد که هم خلیفه و هم بنده خدا باشد و هدف هنرمند اسلامی ایجاد فضایی است که بشر را در مسیر شناخت شأن ازل خود یاری می‌دهد و معتقد است که هیچ چیز نباید بین انسان و حضور عینی خدا فاصله بیندازد و به این صورت، هنر اسلامی فضایی عالی می‌آفریند و همه وسوسه‌های دنیا را از بین برد و به جای آن نظم می‌سازد که بیان‌کننده توازن و صفا و آرامش است و نقاش و طراح و هنرمند مسلمان سعی دارد تا در فضای اسلامی عرصه آفرینش‌های خود را از خردگرایی خارج کند. پس هنرمند از این منبع بهره می‌گیرد و در مسیر عرفان اسلیمی را خلق می‌کند. آن طرح عجیب مرتبه‌ای از تفکر است که آدمی به وحدت در کثرت و کثرت در وحدت می‌رسد. عالم مظهر خداست و هنرمند مسلمان تلاش دارد تا حقیقت معنوی را در قالب زیبایی اثر هنری خود نشان دهد. بنابراین صورت‌های خیالی هنرمند مسلمان سعی در بیان نور جهان خداوند دارد (هاتشتاین و دیلیس، ۱۳۹۰: ۸۰).

هنرمند مسلمان همچنین برای بیان حقایق والا از نماد یاری می‌گیرد و با صورت خیالی و قوه خیال و تخیل خود عالم نامحسوس را بارمز پیدا می‌کند و هنر محسوس او یک امر غیرمحسوس می‌شود و یکی از عالی‌ترین نمونه با بیان نمادین در هنر اسلامی، خطوط کتیبه‌ای است که به صورت بنایی کار شده و ایجاد فضاهای مثبت و منفی فقط تکرار کلمات آل، محمد، علی نبوده و او در طراحی این نوع آثار، بیانی بیشتر از تزئین داشته است. ایجاد فضای منفی در کاشی کاری فضای بیهوده نیست،

بلکه این فضا به مثابه روح و جسم است که مکمل هم هستند. در کتیبه‌های قرآنی با خط ثلث و به رنگ سفید نگارش شده و کشیدگی الف‌ها به شکل شعله‌آسا به سمت آسمان تمایل دارند و تداعی‌کننده هاله‌ای از نور هستند و افزایش فضای سفید بر تیره غلبه نور بر تاریکی است. همچنین هنرمندان مسلمان بسیاری از نقوش نمادین ایران باستان مانند قرص خورشید، سیمرغ، اژدها و طاووس را با جهان‌بینی اسلامی خود هماهنگ و مجدداً احیا نمودند. نماد خورشید دارای معانی فراوان است مانند الوهیت و نور وحدانیت حتی کثرت در وحدت و وحدت در کثرت به صورت شمسه نشان داده است که تجلی صفات و اسماء خداوندی است که همانا توحید است. توحید، محور اساسی تفکر اسلامی است (نصر، ۱۳۷۵: ۴۸).

در همین راستا، نصر معتقد است در اندیشه اسلامی به هنر، امر قدسی حاکی از تجلی عوالم برتر در ساخت‌های نفسانی و مادی هستی است. منشأ صدور امر قدسی عالم روحانی است که فوق عالم نفس قرار دارد و هرگز نباید با آن اشتباه شود، چنان‌که در معارف اسلامی، اولی با روح مرتبط است و دومی با نفس. از دیگر سو، آن‌چه از عالم روحانی نزول یافته است، می‌تواند محمل صعود به آن قرار گیرد. بنابراین، امر قدسی از تجلی اعجاز‌گونه امر روحانی در عالم مادی و آسمان در زمین حکایت می‌کند؛ طنینی غیبی است که انسان خاکی را به منشأ الهی خویش متذکر می‌شود (همان: ۶۰).

جایگاه هنر در تعلیم و تربیت اسلامی

مفهوم تربیت اسلامی با اندیشه‌ورزی که یکی از شاخص‌های تربیت اسلامی است، ملازمت دارد. در صورتی که این امر منجر به رشد و تحول در وی شود. مفهوم تربیت اسلامی امری آگاهانه خواهد بود. اما در صورتی که تربیت اسلامی در مقام عمل، فاقد خصیصه اندیشه‌ورزی باشد و تنها به انتقال عقاید و آداب دینی بپردازد، بیشتر عنوان تلقین در مورد آن صادق خواهد بود، زیرا تربیت دینی و عقلانی با هم ملازمت بیشتری دارند. زبان و هنر می‌توانند ابزاری باشند که به خردورزی در مورد عقاید دینی کمک نمایند و در واقع، محملی برای تفکر باشند.

جایگاه هنر در تعلیم و تربیت و اسناد تحولی آموزش و پرورش به قدری اهمیت دارد که از آن به‌عنوان ساحت تربیت هنری، زیبایی‌شناختی نام برده شده است و در کنار دیگر ساحت‌های تربیتی، برای آن اهدافی متصور شده است. بدین صورت که ساحت تربیت زیبایی‌شناختی و هنری بخشی از جریان تربیت رسمی و عمومی است که ناظر به رشد قوه خیال و پرورش عواطف، احساسات و ذوق زیبایی‌شناختی متریان (توان درک موضوعات و افعال دارای زیبایی مادی یا معنوی توان خلق آثار هنری و قدردانی از آثار و ارزش‌های هنری) است (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۱۳۹۰: ۳۰۷). رویکردی که در ساحت تربیت هنری - زیبایی‌شناسی سند تحول بنیادین بدان توجه شده است، رویکرد تربیت هنری موضوع‌محور، به‌مثابه رویکرد اصلی و رویکرد دریافت احساس و معنا در نظر گرفته شده است. رویکرد تربیت هنری موضوع‌محور در مقایسه با رویکردهای دیگر، جامعیت بیش‌تری دارد. این رویکرد، ضمن برخورداری از سه قلمرو معرفتی تولید هنر، تاریخ هنر و زیبایی‌شناسی که فصل مشترک سه رویکرد مطرح در ساحت زیبایی‌شناختی و هنری شمرده می‌شود، شامل قلمرو معرفت نقد هنر نیز هست که وجه تمایز این رویکرد نسبت به رویکردهای دیگر به شمار می‌آید (مبانی نظری سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۱۳۹۰: ۲۹۸).

آموزش در هنر از دیدگاه اندیشمندان اسلامی

فیلسوفان بزرگ اسلامی کتاب ویژه‌ای که فقط به مباحث فلسفه هنر بپردازد، تألیف نکرده‌اند. به‌طور عمده، علت این بوده است که در دوره آن‌ها فلسفه هنر به‌صورت یک دانش و معرفت خاصّ تمایز پیدا نیافته بود. چنان‌که درباره معرفت‌شناسی یا سایر فلسفه‌های مضاف هم وضع به‌همین منوال است، اما مباحث مربوط به فلسفه هنر کم‌وبیش در آثار فیلسوفان اسلامی به‌صورت پراکنده مطرح شده است. به‌طور معمول، بحث از چیستی زیبایی و خاستگاه آن ذیل مباحث مربوط به صفات کمالیه و جمالیه حق تعالی مطرح می‌شود. بحث از شعر و زیبای‌های ادبی و منشأ و آثار آن‌ها در مبحث صناعات خمس مطرح می‌شود. همین‌طور در بحث از قوه متخیله و مبحث

عشق می‌توان برخی مباحث مربوط به فلسفه هنر را یافت (هاشم‌نژاد، ۱۳۸۵). فلاسفه و اندیشمندان، تربیت هنری را به‌عنوان پایه‌های اولیه تربیت و ابزاری جهت لذت‌مند نمودن یادگیری مورد توجه قرار داده‌اند.

فارابی معتقد است برای ترویج ارزش‌ها و فضائل اخلاقی و دینی در جامعه، باید از طریق هنر، قوه خیال عموم مردم پرورش داده شود، زیرا بیشتر آن‌ها از طریق اقناع و تخیل مطالب را می‌پذیرند نه بر اساس تعقل (میرزاحمدی، ۱۳۸۱: ۲۰۷ و ۲۱۳). فارابی پیرامون غایات برخی هنرها مانند موسیقی، شعر، آواز و هنرهای تجسمی سخن گفته است و غایات موسیقی را سه نوع می‌داند:

۱. الحانی که از شنیدن آن‌ها در نفس لذت و فرح و آسایش ایجاد می‌شود و اثر دیگری ندارد.

۲. الحانی که علاوه بر لذت و آسایش، تخیلات و تصوّراتی را در نفس ایجاد و اموری را محاکات می‌کنند.

۳. الحان الهام گرفته از احساسات شاد یا غمناک (فارابی، بی‌تا: ۶۲-۶۵).

فارابی در کتاب موسیقی کبیر، آن‌جا که درباره غایات الحان و نقش آن در انسانیت سخن می‌گوید، آورده است که غایت قصوای انسان لعب نیست، ولی اصناف لعب در تکمیل راحت به کار می‌رود. مقصود از راحت نیز بازگشت اموری است که انسان را به‌سوی افعال جدی برمی‌انگیزد. پس اصناف لعب لذاته مقصود نیست، بلکه برای طلب اموری مقصود واقع می‌شود که انسان را به سعادت قصوا می‌رساند. تأثیرگذاری عمیق مخیلات بر انسان مورد تصریح شیخ الرئیس و بعد از آن شیخ اشراق نیز قرار گرفته است. بدین صورت که آثار ابن‌سینا طرفه مجالی برای جست‌وجو در این باب است. او فن سوم کتاب ریاضیات خود را به موسیقی اختصاص داده و در مقدمه آن، چگونگی لذت‌بخش بودن صوت را بررسی کرده است. به نظر ابن‌سینا، صوت بما هو صوت، نه دارای خاصیت لذت‌بخشی است و نه خاصیتی که موجب ناراحتی و تکدر خاطر شود، بلکه آن‌چه سبب می‌شود نفس از یک موسیقی لذت ببرد، یا حیث حکایی و تقلیدی آن موسیقی است و یا حیث تألیفی آن؛ به جهت این دو ویژگی است که صوت، اسباب

لذت یا الم نفس می‌شود. درک این دو ویژگی تنها مختص به نفس انسان است و موجودات دیگر از آن بی‌بهره‌اند. هرچند برخی از موجودات دارای حس سامعه‌اند، اما نفس آن‌ها قابلیت درک لذت و الم از صوت را ندارد (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۵).

دلالت‌های دیدگاه اندیشمندان مسلمان برای هدف‌گذاری آموزش هنر
در این قسمت، چهار محور اصلی که اندیشمندان مسلمان در رابطه با هنر مطرح نموده‌اند و حایز دلالت‌هایی برای آموزش هنر در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی است، تبیین می‌گردد.

جایگاه حقیقت‌جویی در فرایند آموزش هنر از منظر اندیشمندان مسلمان
در پارادایم اسلامی، هدف از هنر، نمایش حقیقت مطلق است. این حقیقت مطلق خداست. به این ترتیب، خدا آغازگر هنر و پایان‌بخش آن است. با وجود این، باید به این واقعیت اعتنا کرد که حقیقت مطلق، به‌طور کامل در یک حوزه محدود و متناهی مانند این دنیا متجلی نمی‌شود. خدا فراتر از مکان و زمان است، فوق این دنیا بوده و در داخل آن محدود نشده است. تنها وقتی که زمان و مکان به‌طور نامحدود گسترش پیدا کند، خدا آشکار خواهد شد (Choudhury, 1993:8). بنابراین هنرمند مسلمان در خلق اثر هنری خود مهارت فنی خود را با شناختی که از شهود معنوی سرچشمه گرفته در می‌آمیزد و در پی تعامل بین صورت و معنا و برطرف کردن نیازهای روح و جسم انسان است. بر همین اساس، هنر اسلامی بیان چیزی جز تسلیم محض به خدای واحد مطلق نیست، به خاطر این که جهان بینی اسلامی مبتنی بر لذت بردن از خدای مطلق است. اتصال هنر به وحی در اندیشه فارابی مورد تصریح واقع شده است. وی هنرمندان را با عنوان حاملان دین، در جایگاه دوم مدینه فاضله و پس از حکومت نبوی قرار داده است. خواجه طوسی نیز در اساس الاقتباس بر جایگاه برخی شاعران تصریح دارد و عوام یا عامه مردم شعرا را با انبیاء شبیه می‌داند (طوسی، ۱۳۷۶: ۵۹۰). جهان‌بینی اسلامی، وجود ارزش‌های اسلامی را یک پیش‌فرض می‌داند که بایستی

حفظ و حمایت شود. این ارزش‌ها، نه تنها از طریق توانایی‌های عقلانی، بلکه به‌طور قابل توجهی از طریق وحی به ما ارایه می‌شود. وحی، یا قرآن و سنت، شامل احکام، گزاره‌ها، پیشنهادهای و توصیفاتی دربارهٔ مطلق است که به ما کمک خواهد کرد تا با توجه به واقعیت و خودمان هدایت شویم. بنابراین، اگر احکام، گزاره‌ها، پیشنهادهای و توصیفات دربارهٔ وحی، در یک قطعهٔ هنری به‌طور معناداری، عیب و نقص پیدا کنند، آن قطعه هنری از لحاظ اسلامی، ناموفق ارزیابی می‌شود و اگر یک قطعه هنری، این احکام، گزاره‌ها، پیشنهادهای و توصیفات را در خودش متجلی سازد، آن‌گاه آن از لحاظ اسلامی، موفق ارزیابی خواهد شد.

بنابراین ارتباطی تنگاتنگ و درونی میان هنر اسلامی و روحانیت اسلامی وجود دارد و در نتیجه، هنرمندان مسلمان فکر می‌کنند که هنر مقدس اسلامی نزول حقیقتی ملکوتی به‌روی زمین است. از طریق این کار خلاقانه، ما ارتباط خود را با یک مقام روحانی نادیدنی حفظ می‌کنیم. «روحانی بودن» طبق گفتهٔ جورج سانتایانا «زندگی کردن در حضور کمال مطلوب است». این کمال مطلوب خداست که علت همه چیز است (Khawaja, 2010: 85).

به عقیدهٔ صدرالمتألهین، هنرمندان و صنعت‌گران هم مظهر اسم و صفت خالقیت و احسن الخالقیت خداوند هستند و از این حیث، آن‌ها هم جانشین‌های خداوند هستند. طبق این دیدگاه، زیبا آفرینی هنرمند از روحی خدایی که به‌طور جبلی وارث برخی صفات حق تعالی است سرچشمه می‌گیرد.

بر همین اساس، مهم‌ترین و اصلی‌ترین هدف هنر اسلامی با خلق آثار هنری، کانالیزه کردن افکار و قلوب افراد به سمت وسوی حقیقتی واحد می‌باشد. در این راستا، قرآن کریم می‌فرماید: «هو الاول و الآخر» (حدید: ۳). بنابراین تقرب به خداوند متعال که سبب هدایت و سعادت دنیوی و اخروی هنرمند می‌گردد، هدف متعالی هنر اسلامی است. این هدف در قلمرو آموزش و پرورش می‌تواند متریبان را به سمت حقایق هنری و رسیدن به سعادت اخروی سوق دهد.

جایگاه کمال‌گرایی در فرایند آموزش هنر از منظر اندیشمندان مسلمان

فارابی بر آن است که صرف لذت و سرگرمی لزوماً لغو و ناپسند نیست و هنری که مشتمل بر سرگرمی و بازی محض باشد، با رعایت شرایط و حدود و اندازه، می‌تواند در مسیر انسان به سوی سعادت موثر واقع شود (فارابی، بی‌تا: ۱۸۵).

علامه جوادی آملی، پیرامون کمال‌گرایی هنر معتقد است:

«هنر یک کمال وجودی است و آن‌چه از آن در ذهن ما رسم می‌شود،

از سنخ مفهوم است، نه ماهیت؛ مراتبی دارد که عالی‌ترین درجه آن برای

والا‌ترین مرتبه هستی است» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۳۷/۳).

ایشان در جایی دیگر می‌نویسد:

«...حقیقت هنر، صراط مستقیمی است که معبر صعود و نزول انسان

کامل است. این هنر برین، نه تنها معقول را با میانجی‌گری مثال با محسوس

هماهنگ می‌کند و همگی آهنگ گوش‌نواز توحید را زمزمه می‌نماید»

(همان: ۱۳۷).

بر اساس این هدف، می‌توان گفت از منظر اندیشه اسلامی در باب هنر، هنرمند می‌بایستی شخص دین‌دار و معنوی باشد. در واقع، هنرمند و معنویت او می‌تواند در تعریف هنر دینی، نقش مهمی ایفا کند. مثلاً ایجاد تصویرهایی که باعث ایجاد و پرورش نیایش فردی می‌شوند یا منشأ عبادات شخصی هستند را می‌توان در این دسته طبقه‌بندی کرد. بر اساس این هدف، هنر می‌تواند سمت‌وسویی عرفانی داشته باشد. بدین صورت که موجب کمال انسان و ارتقای معنوی قرار بگیرد. بنابراین، انسان هنرمند، در فرایند آفرینش آثار و مصنوعات خویش، خود نیز متحول شده، آفرینشی تازه و خلقی نو می‌یابد. این خلق نو که ادراک و کمالی نو برای نفس محسوب می‌شود؛ در حقیقت، هدف و غایت خلق و آفرینش اشیاء هنری توسط انسان است (خواجوی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۶۷).

بنابراین نگارگر اسلامی از آن جایی که با نبوغ خود در پی ترسیم اثری است که بیان‌گر جزئی از جمال الهی است؛ به نوعی در پی کسب رضایت خداوندی و عبادت

می‌باشد، چراکه شاخصه عبودیت در تمامی زمینه‌ها از جمله هنر اسلامی تسلیم خداوند بودن است و با نیت الهی که هنرمند اسلامی دارا می‌باشد؛ در پی رسیدن به قله این عبودیت است. بر اساس این هدف تربیتی، می‌توان گفت هنر اسلامی به دنبال رسیدن به کمال برای متریان است.

جایگاه پرورش عقلانیت در فرایند آموزش هنر از منظر اندیشمندان مسلمان

فارابی بر آن است که فرشته وحی همه معقولات را به قوه ناطقه پیامبر ﷺ و سپس به قوای خیالی وی، افاضه می‌کند. هنرمند، جامه خیال را بر تن معقولات می‌پوشاند تا مخاطب بتواند به وسیله خیال، به مرتبه سعادت عقلی صعود کند. شیخ الرئیس نیز با فارابی موافق است. وی برای مرحله ادراکی عامه که می‌توان آن را طفولیت ذهنی و ادراکی انگاشت، از اصطلاح «صبيان العقول» یا «خردخردان» استفاده کرده است (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۱۱۴).

علامه جوادی آملی، هنری را که ریشه عقلانی ندارد، «هنر خیالی» تعبیر می‌کند. او هنر را وقتی معقول و مقبول می‌داند که ریشه عقلانی داشته باشد. مراد ایشان از عقل، عقل متکی به وحی و خالی از وهم و ضلالت است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۵). ایشان عقل را نیروی ادراکی ناب می‌داند که از گزند وهم، خیال، قیاس و گمان ایمن است و بیش از هر چیز، اصل تناقض را به خوبی می‌فهمد و با آن، گزاره‌های بدیهی را کاملاً ادراک می‌کند. اگرچه ایشان معتقد به دیدگاه صدرایی درباره اهمیت و جایگاه قوه خیال در خلق اثر هنر است، اما خیال‌پردازی را بدون تکیه بر عقلانیت، زمینه‌ساز انحراف هنر و هنرمند از رسالت حقیقی خود می‌داند (همان: ۱۵۶). بنابراین ایشان بر تعدیل کردن خیال، نه تعطیل کردن آن، تحت سیطره عقل تأکید می‌کنند.

بر اساس این هدف، می‌توان گفت آموزش هنر در نظام تعلیم و تربیت اسلامی کشور ایران باید معطوف به پرورش عقلانیت باشد، چراکه اگر عقل با هنر توأمان باشد، موجبات ضلالت را برای متریان فراهم می‌آورد.

جایگاه پرورش خلاقیت در فرایند آموزش هنر از منظر اندیشمندان مسلمان

بنا بر مبانی نفس‌شناسی ملاصدرا، نفس از قوا و مراتب گوناگونی تشکیل شده است. بخشی از آن‌ها به ادراکات انسان ناظرند و مهم‌ترین‌شان خیال است. این قوه، نقش اساسی در شکل‌گیری اثر هنری دارد. انسان از منظر ملاصدرا، با نیروی صورت‌گری خیال می‌تواند علاوه بر صورت‌گری ادراکات حسی، معانی جزئی خیال منفصل و معانی کلی عالم عقل را نیز نگارگری کند (ملاصدرا، ۱۳۸۴: ۶۰۶).

هنر به دلایل بسیاری می‌تواند دینی انگاشته شود. یکی از عوامل مهم تعیین‌کننده، کاربرد هنر است که بتواند خلاقیت را افزایش دهد. بدین صورت که یک اثر هنری بتواند اعتقاد یا داستانی از یک سنت دینی خاص را به تصویر بکشد و به عنوان یک تعلیم دینی در خدمت دین قرار بگیرد.

قرآن کریم می‌فرماید: «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (حشر: ۲۴) (اوست خدای آفریننده عالم امکان و پدیدآورنده جهان و جهانیان، نگارنده صورت خلقتان، او را نام‌های نیکو بسیار است). از آن جایی که خالق هنرمند اسلامی صورت‌گری بدیع است که حکایت از مقام هنری او دارد، این صفت آفرینندگی و هنرمندی خداوند در انسان ظهور یافته است، بنابراین به کارگیری این استعداد نامحدود برای انسان (که منشأ الهی دارد) برای خلق آثار خلاقانه و زیبا؛ هدف دیگری است که به مدد هنر اسلامی، هنرمند آن را کسب می‌کند. بر اساس فلسفه نفس ابن سینا نیز سامان دادن فرایندی برای آفرینش اثر هنری در نفس آدمی امکان‌پذیر است و ما به عنوان کسانی که فلسفه او را می‌خوانیم، می‌توانیم از لایه‌لای آراء و اندیشه‌های او این فرایند را استنباط کنیم. اما این بدان معنا نیست که ابن سینا به هدف ارایه طرحی درباره چگونگی شکل‌گیری اثر هنری در نفس، اندیشه‌های خود را سامان داده باشد، بلکه با تأمل در آثار او به خوبی می‌توانیم هدف ابن سینا را از مطرح کردن بحث قوای نفس تشخیص دهیم (ابن سینا، بی‌تا).

شیخ اشراق معتقد است که صورت‌های خیالی مخلوق و ساخته و پرداخته ذهن

نیستند، بلکه صورت‌های خیالی شبیه محسوسات وجود مُنحاز دارند. بنابراین، ادراک خیالی یعنی مشاهده این صورت‌ها در جهان خاص خودشان. جهانی که صورت‌های خیالی در آن تحقق دارند. این جهان مادی نیست، بلکه جهانی است که عالم خیال مُنفصل یا عالم مُثل نامیده می‌شود (سهروردی، ۱۳۵۵: ۲۱۲) و سرانجام از نظر صدرالمتألهین، هم صورت‌های حسی و هم صورت‌های خیالی مجرد هستند. بر اساس این هدف، می‌توان گفت در قلمرو تعلیم و تربیت و آموزش هنر باید توجه متربیان را به خلاقیت هنری معطوف ساخت تا بتوان استعداد‌های پنهان را آشکار کرد و آن‌ها را از قوه به فعلیت رساند.

نتیجه

آموزش هنر یکی از ضروریات نظام آموزش و پرورش رسمی و عمومی است، چراکه موجب بروز خلاقیت و ذوق هنری و شکوفایی استعداد‌های بالقوه در متربیان می‌شود. هنر همچنین به عنوان یک واقعیت فرهنگی و یک ضرورت در روند تکامل اجتماعی، به برقراری رابطه معنادار میان مفاهیم، تحول در ساختارهای شناختی و انتقال یادگیری در بسترها و بافت‌های جدید می‌پردازد. در این راستا، تربیت هنری به فرایند شکوفایی و رشد مهارت‌های فکری و شناختی و تولید ایده‌های نوین می‌پردازد. بر اساس یافته‌های پژوهش، از منظر اندیشمندان مسلمان، می‌توان اهدافی را برای آموزش هنر ترسیم نمود که عبارت از حقیقت‌جویی، کمال‌گرایی، عقلانیت و پرورش خلاقیت است. هر یک از اهداف به دست آمده در قلمرو تعلیم و تربیت و تربیت هنری متربیان، حایز دلالت‌هایی است که به پیوند تربیت معنوی و تربیت هنری در متربیان می‌انجامد. اینک می‌توان گفت در اندیشه اسلامی، هنر تحت هیچ شرایطی مستقل از دین نیست. در نگرش اسلامی، هنر با ارزش‌ها و قضاوت‌هایی درباره علوم، حقوق، شرایط اجتماعی اقتصادی، دین، اخلاق، و سایر حوزه‌های دانش سر و کار دارد. در هنر اسلامی، همچنین تمامی جلوه‌های هنری و حتی کاربردی‌ترین اشیای ساخته شده که دارای آرایه‌های هنری هستند، با عمیق‌ترین باورهای حکیمانه هم‌سو هستند

و در واقع، تفاوتی میان هنر دینی و هنر دنیوی وجود ندارد. برخلاف هنر غربی، معرفت‌شناسی اسلام بر تجلی‌های نامحدودی از یک ماهیت مطلق استوار شده است. اخلاق، هدف و معنا را به یک قطعه هنری اضافه می‌کند. در واقع، اخلاق یک مفهوم بسیار مهم در نظام زیبایی‌شناسی اسلامی است. در نگرش اسلامی، خدا مطلق است و بالاترین اندیشه‌ها متعلق به اوست.

اینک می‌توان گفت تعلیم و تربیت اسلامی با بهره‌گیری از مبانی فکری اسلامی و نگرش اندیشمندان مسلمان می‌تواند در قلمرو آموزش هنر برای متربیان و آماده کردن آن‌ها جهت تحقق مراتب حیات طیبه یاری‌رسان باشد. بنابراین پیشنهاد می‌گردد تا آموزش هنر منطبق با مبانی فکری اندیشمندان اسلامی اجرا گردد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (بی‌تا). *الشعر، تحقیق عبدالرحمن. بیروت: دارالفکر.*
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۶۳). *المبدأ والمعاد*. به اهتمام عبدالله نورانی. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل.
- اسماعیلی، رفیع الدین. (۱۳۹۴). «بررسی رابطه هنر و دین از منظر سید حسین نصر و سید مرتضی آوینی»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*. ۷(۲). ۱۰۹-۱۳۲.
- اعوانی، غلامرضا. (۱۳۸۵). «دین و هنر». *رواق اندیشه*. ۵۲. ۱۰-۱۶.
- امین خندقی، جواد. (۱۳۹۴). «نقد دیدگاه سنت‌گرایان در باب هنر سنتی، هنر مقدس و هنر دینی». *معرفت/ادیان*. ۶(۳). ۱۰۷-۱۲۸.
- باقری، خسرو و همکاران. (۱۳۸۹). *رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۶۲). *زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام*. تهران: شرکت سهامی وزارت ارشاد اسلامی.
- جواد آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). *سروش هدایت*. قم: اسراء.

- خواجوی، علی و همکاران. (۱۳۸۹). «تبیین خلاقیت هنری بر اساس کلیات حکمت و فلسفه اسلامی». حکمت و فلسفه. ۱(۳)، ۲۴۳-۲۸۳.
- راودراد، اعظم. (۱۳۸۸). «رویکرد جامعه‌شناسانه به هنر اسلامی». جستارهایی در چیستی هنر اسلامی (مجموعه مقالات). تهران: موسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری.
- رحیمی مهر، وحیده. (۱۳۹۲). «اسلام در آیین معماری، کوششی برای گنجاندن ناپیدا کردن در محدود». همایش ملی معماری، فرهنگ و مدیریت شهری.
- رشاد، علی اکبر. (۱۳۸۳). فلسفه دین. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- رشاد، علی اکبر. (۱۳۹۴). «ماهیت هنر و نسبت و مناسبات آن با فطرت و دین». قبسات. ۲۰(۷۸)، ۵-۱۹.
- رهنورد، زهرا. (۱۳۷۸). «هنر و ایدئولوژی». چیستی هنر. تهران: قطران.
- ریخته‌گران، محمدرضا. (۱۳۷۰). «روح هنر دینی: تأملی در مبانی نظری هنر و زیبایی». هنر. ۲۰، ۸-۱۹.
- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش. (۱۳۹۰). تهران: دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش.
- سهروردی، شهاب الدین. (۱۳۵۵). «حکمة الاشراق». مجموعه مصنفات شیخ اشراق. تحقیق هانری کرین. تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
- طوسی، نصیر الدین. (۱۳۷۶). اساس الاقتباس. تصحیح مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
- فارابی، ابونصر محمد بن محمد. (بی تا). موسیقی کبیر. تحقیق و شرح غطاس عبدالملک خشبه، قاهره: دارالکتب العربی للطباعة والنشر.
- فلاطونی، فائزه. (۱۳۸۹). «هنر اسلامی و عارفان مسلمان». فرهنگ پویا. ۱۹، ۲۱-۳۰.
- کوئل، ارنست. (۱۳۶۸). هنر اسلامی. ترجمه هوشنگ طاهری. تهران: توس.
- گوتگ، جرال د آل. (۱۳۸۸). آراء و مکاتب تربیتی. ترجمه محمد جعفر پاک سرشت.

تهران: طه‌وری.

مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۹۰). تهران: دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش.

محمودی، ابوالفضل و الیاسی، پریا. (۱۳۸۸). «رویکردهای دینی به هنر مقدس». *فلسفه دین*. ۶(۴). ۱۳۹-۱۵۸.

مددپور، محمد. (۱۳۸۶). *حکمت معنوی و ساحت هنر*. تهران: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت.

مطهری الهامی، مجتبی. (۱۳۸۵). *هنر قدسی*. تهران: اطلاعات.

مفتونی، نادیا و نوری، محمود. (۱۳۹۷). «بررسی تطبیقی نظریه فارابی و بوعلی سینا پیرامون هدفمندی هنر و کارکرد سرگرمی، شگفتی و لذت در آن». *حکمت سینوی*. ۲۲(۵۹)، ۲۷-۴۰.

ملاصدرا شیرازی، صدرالمتألهین. (۱۳۸۴). *اسفار الاربعه*. بیروت: دارالاحیاء لثراث العربی.

میرزاحمدی، محمد حسن. (۱۳۸۱). «بررسی مقایسه‌ای اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه افلاطون و فارابی»، *روان‌شناسی و علوم تربیتی*. ۳۳(۲). ۲۰۳-۲۲۷.

نصر، سید حسین. (۱۳۷۵). *هنر و معنویت اسلامی*. ترجمه رحیم قاسمیان. تهران: دفتر مطالعات دینی هنر.

نقی‌زاده، محمد. (۱۳۸۷). *مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی: مبانی و نظام فکری*. تهران: دفتر فرهنگ اسلامی.

هاتشتاین، مارکوس و دیلیس، پیتر. (۱۳۹۰). *اسلام: هنر و معماری*. ترجمه جمعی از نویسندگان. تهران: پیکان.

هاشم‌نژاد، حسین. (۱۳۸۵). «درآمدی بر فلسفه هنر از دیدگاه فیلسوفان بزرگ اسلامی». *قبسات*. ۱۱(۳۹). ۳۱۳-۳۳۲.

Al-Faruqi, Isma'il Raji. (1995). *Al-Tawhid: its Implications for Thought and Life*. Herndon: International Institute of Islamic Thought.

- Choudhury, M. A. (1993). "A critical examination of the concept of Islamization of knowledge in contemporary times". *Muslim Education Quarterly*. 8(3). 60-107.
- Frayling, C. H. (2009). *Art and Religion in the Modern West: Some Perspectives*. Cambridge: Cambridge press.
- Illman, R and Uggla, B. K. (2016). "Art approaching science and religion". *Approaching Religion*. 6(2), 1-3.
- Khawaja, Mohammad Saeed. (2010). "Islamic art and its spritual message". *International Journal of Humanities and Social Science*. 1(2). 80-97.
- Read, Herbert. (1972). *Meaning of the Art*. New York: Praeger Publishers.
- Wanger, R. (1897). *Religion and Art*. Trans. William Ashton Ellis. *Sämtliche Schriften und Dichtungen*: Vol. X. 211-252.